

مایه جهنم در خود انسان است^۱

بسم الله الرحمن الرحيم

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُخَوِّنَهُ حَيَاةَ طَيِّبَةٍ وَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۲

ارتباط آغاز و انجام دنیا

و عده‌ای که قرآن، با این تعبیر متقن و صریح، فرموده است — و از خصوصیات قرآن است که در گفتارش یقین است و تزلزلی در سخنانش نیست — تحققش قطعی است. به طور قاطع و محکم می‌فرماید سعادت بشر، یعنی زندگانی خوب، پاکیزه، شریف و نیروبخش، در گرو دو چیز است: ایمان و عمل صالح؛ از هر کس که باشد. وعده دیگر آن است که هر کس عمل شایسته‌ای انجام دهد پاداشی بالاتر و بیشتر از آن عمل به او داده خواهد شد. حال کلام در این است که آیا این وعده نسیه است؟ چنان‌که اغلب مسلمین و عوام الناس تصور می‌کنند، یا نه. تصور عموم بر این است که این وعده‌ها و نویدها برای پس از مرگ است و به طور کلی دین در دنیا اثر بسیار ضعیفی دارد.

مسئله این تصور اشتباه است. حیاتی که دین برای بشر خواسته است چنان نیست که انجام آن با آغازش بی‌ارتباط باشد. انسان — که عالی‌ترین موجود هستی است — در زندگی خود مراحل را طی می‌کند که همه آن‌ها به هم مرتبط است. هر مرحله از زندگی آدمی مقدمه زندگی بعدی اوست. و البته هر مقدمه‌ای با ذوالمقدمه تناسب دارد. نمی‌شود مردمی در دنیا ذلیل و زبون باشند و ما بگوییم در آخرت زندگی عالی‌ای خواهند داشت. «وَقِنَا

۱. ایرادشده در پنجشنبه، ۱۳۴۳/۷/۳۰. متأسفانه از سخنرانی آیت‌الله در ۴۳/۷/۲۳ یادداشت برداشته نشده است.

۲. «هر کس — از مرد و زن — کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم، و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد». نحل (۱۶)، ۹۷.

إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ^۱ قومی را که اثر عملشان ذلیلشان کرده است باید به عذاب دوزخ وعده داد! زندگانی خزی‌آمیز که انسانیت انسان پایمال کند، مقدمه جهنم است.

بشر به دنبال عزت نفس

بشر بالطبع دنبال عزت و بزرگواری است. این اشتباه است که تصور کنیم تلاش انسان تنها برای شکم است. عزت‌طلبی در فطرت بشر است و این اختلافات و تضادها و جنگ‌ها همه نتیجه شرافت‌خواهی و عزت‌جویی است. نمی‌توان تصور کرد که نان و آب بشر را اگر تأمین کنیم، به آن قانع خواهد شد و دیگر به هر پستی تن خواهد داد. اگر عزت نفس از بین مردمی رخت برپست، انسانیت و آدمیتشان از دست رفته است. بزرگ‌ترین خطری که فرد یا اجتماع را تهدید می‌کند همین است. عزت انسانی اگر از بین برود ننگ است. قرآن هم بر همین نکته انگشت می‌گذارد: «وَبَيْنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ» اول ذلیل و رسوا می‌شوند و سپس گرفتار آتش دوزخ می‌گردند.

در هر حال، قرآن بین زندگی و آخرت فاصله‌ای قائل نیست. اگر کسی در اینجا در ذلت و سقوط است، در آنجا هم در جهنم ساقط خواهد شد. مایه جهنم نیز با خود انسان است. آن جهنمی که قرآن می‌گوید از همین جا و با خود انسان شروع می‌شود. در دوزخ سقوطگاهی است به نام «هاویه». هاویه یعنی سقوطگاه بشریت که همه آتش‌ها از آنجا در می‌گیرد. هاویه و جهنم جز اعمال بشر و نتیجه اعمال نیست. ولی در دنیا ظهور ندارد. بعدها انسان خواهد فهمید و بر او ظاهر خواهد شد که همان وجود خودش جهنمی بوده است. اگر انسان خود را اصلاح کرد، وجودش تبدیل به بهشت می‌شود. و حیات طیبه همین است. محیط جهنمی و بهشتی را خود انسان‌ها ایجاد می‌کنند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۲. انبیا در ابتدا برنامه اجتماعی و اقتصادی نداشته و فقط با روح و فکر بشر کار دارند.

وحی، عقل عالی

تمام خیرخواهان و مصلحان، مستقیم و غیر مستقیم، مرتبط به انبیا بوده‌اند و همه

۱. «پروردگارا، هر که را تو در آتش درآوری، یقیناً رسوایش کرده‌ای، و برای ستمکاران یاورانی نیست». آل عمران

۲. «خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند». رعد (۱۳)، ۱۱.

خیرخواه و خدمتگزار انسانیت بوده‌اند. انسان دارای عقل است و می‌خواهد سعادت خود را با آن تأمین کند؛ ولی این عقل در برابر عواطف و احساسات مقهور و بیچاره است. انسان طالب سعادت است و با عقل عادی و زبون خود نمی‌تواند خیر و صلاح خود را بداند. این است که اشخاص متکی به خود در راه رسیدن به سعادت اغلب دچار اشتباه می‌شوند.

اما آیا باید بشر را به خود وا گذاشت و گفت که او ناگزیر است که در گمراهی به سر ببرد؟ پاسخ مسلماً منفی است، زیرا نظام خلقت، به تناسب وضع و شرایط بشر، وسائل رفع احتیاجات او را فراهم کرده است. اگر عقل عادی بشر به تنهایی نتواند احتیاجات معنوی او را فراهم و سعادت او را تأمین کند، عقل کمکی قوی‌تری، به نام وحی، به یاری او می‌آید و او را در جهت کمال راهنمایی می‌کند و اگر این عقل کمکی نیرومند نبود، بشر خیلی زود منحط و منقرض می‌شد. باید کسانی خیرخواه بشر وجود داشته باشند که با آن عقل عالی‌تر او را راهنمایی کنند. و آنان انبیا هستند که حیاتی سراسر روشنائی دارند. تنها آن‌ها هستند که بی‌هیچ شائبه ریاست‌طلبی و جاه‌طلبی و پول‌پرستی و نیات پلید دیگر و نیز بدون داشتن حتی یک لکه سیاه در زندگی خود، چه قبل از برانگیخته شدن و چه بعد از آن، با تعالیمی کهنه‌ناشدنی و ارجمند، به یاری بشر می‌شتابند و او را به سوی سعادت و عزت و کمال رهنمون می‌گردند.

اگر می‌خواهیم حیات طیبه داشته باشیم، باید هدایت شویم، و پیوسته و هر دم هم هدایت شویم و روزی لااقل ده بار بگوییم: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ». فقط از این صراط است که انسان به صلاح، خیر، مصلحت دنیا و آخرت خود و خانواده و اجتماعش هدایت می‌شود و همه باید به همین راه بروند: بندگی خدا و بس. و بندگی خدا یعنی آزادی از بندگی خلق. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنَّىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُخْسِنَهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ». وَأَسْلَامٌ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.